

نظام تربیت دینی

یکی از ویژگی‌های دوره جدید، به رسمیت نشناختن دین در قلمروهای مختلف حیات جمعی انسان‌ها می‌باشد. این خصیصه موجب گردید تربیت دینی نیز مقوله‌ای نامناسب، بلکه امکان‌ناپذیر جلوه کند، اما با شکل‌گیری تجارب جدید و مطالعات انتقادی در قلمروهای مختلف و از جمله تربیت، جهت‌گیری یادشده مورد نقد و اصلاح تدریجی قرار گرفته است. در این مقاله، موضوع تربیت دینی و مخالفان آن بررسی شده است.

تربیت، به عنوان روشی برای بهره‌گیری از توانمندی‌های انسان، از جمله راهکارهایی است که نسلی را به نسل‌های بعدی مرتبط می‌سازد.

تربیت، فرآیندی آگاهانه و ارادی است و نمی‌توان همه اجزا و ارکان آن را به امور ناخودآگاه و مقدر، تقلیل داد و اتفاقاً دلیل ضرورت بحث از اوصاف و خصایل تربیت، یافتن راهکارهای بهتر برای آن و سایر مواردی که در این زمینه مطرح می‌شوند، بهترین دلیل اثبات آگاهانه بودن آن است. از این مهم‌تر، تلاش برای نقد و تحلیل بسیاری از رویکردهای جاری و حاکم بر عرصه تربیت، بارزترین نماد اهمیت مقوله تربیت و نقش آگاهی و اختیار در آن است.

از این‌رو در این نوشتار، منظور از تربیت، صرفاً نقل و انتقال سنت‌های فرهنگی نسل موجود به نسل آینده یا بعضی سفارش‌های رفتاری و توصیه‌هایی برای آداب معاشرت و نشست و برخاست نیست. برعکس تربیت در مفهومی فراتر از این سطوح، نشانه میزان آگاهی نسل موجود از بود و نبوده‌ها و باید و نبایدها و علاقه وی به آینده‌ای بهتر و برتر از "اینجا" و "اکنون" است.

محور تربیت، "انسان" است؛ یعنی موجودی که هنوز هم بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان بر این باورند که "موجود ناشناخته" [۱] است. از این رو امر تربیت خودبه‌خود به شناخت انسان و اجزا و ارکان وجودی او پیوند می‌یابد و اتفاقاً، هم‌گره کار اینجا است و هم اختلاف مکاتب و روش‌های تربیتی از این مسأله آغاز می‌شود؛ زیرا هر یک از مکاتب و مسلک‌های بشری، براساس مبانی و اصول خود، درباره انسان و اوصاف او به نحو خاصی می‌اندیشند، درباره وی نظر ویژه‌ای دارند، و حتی مقاصد و اهداف غایی و نهایی وجود او را به شکل خاصی ترسیم می‌کنند.

براین‌اساس به نظر می‌آید ناگزیر باید در همین ابتدا معنا و مبنایی برای مفهوم تربیت مشخص شود تا امکان بحث درباره جوانب مختلف و مقتضیات آن فراهم آید.

۲. معنا و مبنای تربیت

لزوم بیان تعریفی از مفهوم تربیت، امری واضح است؛ زیرا این امر پایه هرگونه اظهارنظر و داوری درباره اجزا و ارکان یا اوصاف و خصایل آن می‌باشد. با این حال و با وجود اهمیت محوری و اعتبار شایان این امر، حقیقت آن است که به راحتی نمی‌توان این کار ظاهراً ساده و هموار را به سرانجام رساند؛ چراکه به جرأت می‌توان گفت: اگر بتوان در میان اصطلاحات و مفاهیم علوم و معارف انسانی، چند اصطلاح سخت و دشوار را نشان داد که تعریف و توضیح آن‌ها سخت و دشوار باشد، بی‌گمان، تربیت، اگر از اولین اصطلاحات این گروه نباشد، قطعاً یکی از اصطلاحات ثابت این مجموعه خواهد بود؛ چرا که مفهوم این اصطلاح نه تنها ذهنی و انتزاعی نیست، بلکه علاوه بر عینیت خاص خود، با سرنوشت آیندگان ما و حتی لحظات باقیمانده عمر خود ما هم به شکلی پیوسته و جدایی‌ناپذیر در ارتباط است. از سوی دیگر، همه دستاوردهای گذشته و دست‌مایه‌های حاصل از مجموعه میراث فکری، فرهنگی، اعتقادی، علمی و... را نیز دربر می‌گیرد. از این گذشته، تلاش برای عملی کردن آن و تکرار مکرر آن برای کودکان و نوجوانان، حساسیت و اهمیت این امر را دو چندان می‌کند.

بر همین اساس هر مکتب و مرامی با توجه به موارد پیش‌گفته و بعضی عامل‌های دیگر، کوشیده است اصطلاح تربیت را براساس مبانی، مبادی و اهداف و مقاصد خویش تعریف نماید و آن را متناسب با امکانات و احوال پیرامونی خود عملی سازد. از این‌رو، تعدد و تنوع تعاریف و توضیحات در این وادی کاملاً طبیعی است و البته به روشنی نشان می‌دهد که کثرت تعاریف مربوط به این اصطلاح، نشانه تعلق خاطر ملل و مکاتب مختلف به آن است. باین‌همه، در ادامه، ضمن بررسی لغوی این واژه، به چند تعریف از آن، که به نظر می‌رسد با مقصود نگارنده هماهنگ‌اند، بسنده شده است.

واژه "تربیت" در زبان عربی، معانی مختلفی در بر دارد که در ذیل به صورت اختصار به بعضی از آن‌ها، اشاره شده است: اگر آن را از ریشه "رَبَّا یَرْبُو" بدانیم، حامل معانی ذیل است: فزونی و نمو، [۲] پدید آوردن. [۳] اگر آن را از ریشه "رَبَّ یَرْبُ" بدانیم، شامل این معانی است: نگهداشتن یک چیز و پاسداری و پرستاری از آن، [۴] پرداختن به امور بچه و سرپرستی او به نحو شایسته تا زمانی که بچه به سن تمیز و درک برسد، [۵] آموزش، [۶] تأدیب، [۷] متکفل شدن امور کوچک‌ترها [۸] و... .

با نگاهی گذرا به بعضی از معانی لغوی واژه تربیت، خودبه‌خود چند جنبه یا رکن اساسی نمایان می‌شود: چیزی یا کسی که نیازمند تربیت شدن است، کسی که تربیت می‌کند، نحوه تربیت، زمان تربیت، و حتی بعضی از امور و مواردی که باید در تربیت گنجانده شود و... . بر این مبنا ظاهراً تعریف تربیت به مثابه اصطلاح، امر ساده یا حداقل میسری است؛ زیرا تقریباً اکثر موارد لازم برای این کار در دسترس است.

به همین خاطر تقریباً هر مربی‌ای که مدتی به کار تربیت مشغول بوده است، براساس این موارد لغوی یا دستاوردهای تجربی خود، تعریفی از تربیت بیان کرده است؛ چه برسد به مکاتب فکری و فلسفی مرتبط با مسائل اخلاق و تربیت! به همین دلیل، درباره تربیت تعاریف و تفاسیر متنوع و متعددی وجود دارد و با آنکه در ظاهر روح و

جان‌مایه اکثر آن‌ها یکی است، اهداف و مقاصد نهفته در ورای آن‌ها از یک‌سو، و مقتضیات و پیامدهای حتمی آن‌ها از سوی دیگر، آنان را از هم جدا و متمایز می‌سازد. بدیهی است که روش اجرا و اعمال دستورالعمل‌ها و قوانین مندرج در هر یک از تعاریف نیز به صورتی انکارناپذیر در این تفکیک و جدایی دخیل و مؤثر است.

به‌هرحال در تعریف تربیت، اگر مشتقات لفظی آن را اساس قرار دهیم، می‌توان گفت که تربیت به معنی پرورش دادن قوا و استعدادهای نهفته در وجود فرد است تا جایی که به حد مورد نظر پرورش‌دهنده یا شایسته وجود پرورش‌یابنده برسد.

راغب اصفهانی هم در تعریف ماده "رب" گفته است: واژه رب در اصل به معنای تربیت است و منظور از تربیت، نشو و نما دادن مرحله به مرحله یک شیء تا حد نهایی "مربوط به آن شیء" است. [۹] بیضوی هم در تفسیر معروف خود گفته است: واژه رب در اصل مصدر و به معنای تربیت است. منظور از تربیت نیز رساندن تدریجی یک چیز به کمال آن است. [۱۰]

حال اگر معنای لغوی را به انسان معطوف نماییم و در نظر بگیریم که منظور از آن "چیز"، انسان و به‌ویژه در سنین پایین است، می‌توان تربیت را به این صورت تعریف نمود: تربیت مجموعه‌اعمالی است که برای بنا ساختن تدریجی یک بچه تا رساندن او به حد تمام و کمال انجام می‌شود.

در این تعریف همه معانی لغوی کلمه تربیت در واژه "بنا ساختن" جمع شده‌اند تا نشان داده شود که در این راه و مسیر جهد و تلاش می‌شود، هر چیز در جای خود قرار می‌گیرد و از طریق نگهداری و اصلاح، و همواره و بدون هیچ‌گونه اهمالی بر آن نظارت می‌شود (چون ذات ساختن یک چیز به این موارد نیاز دارد). منظور از تدریجی بودن نیز این است که این کار باید مرحله به مرحله و به صورت تدریجی انجام گردد و کوشش شود همه موارد لازم و ضروری تربیت به صورت یکجا و در یک زمان اعمال نشود، بلکه باید امور و موارد مربوط به هر مرحله، در همان مرحله و مقطع عملی شود. مفهوم دیگر این واژه (تدریجی بودن) این است که اگر یکی از امور و موارد مربوط به تربیت در یک زمان و یک حالت خاص عملی نشد، کوشش شود به تدریج و کم‌کم آن مورد یا مسأله عملی شود.

منظور از "تمام و کمال" نیز این است که بچه یا فرد تربیت‌شونده، به مرحله‌ای برسد که ضمن برخوردار شدن از بسیاری از امور و موارد برنامه‌ریزی‌شده در تربیت، بتواند با "خودپایی" و شناخت بیشتر توانمندی‌ها و نیازمندی‌هایش، ضمن عملی کردن دستورالعمل‌های تربیتی، مراحل بعدی تربیت، نظیر محاسبه نفس یا خودانتقادی، مراقبه و خودپروری، را نیز انجام دهد. [۱۱]

به نظر می‌آید این تعریف نسبتاً کافی است و بخش‌های مهمی از مطالب مورد نظر در تربیت، نظیر، تربیت‌کننده، تربیت‌شونده، مراحل تربیت، و روش تربیت را نیز در بر دارد. به علاوه، قصد ما بررسی تعاریف مختلف تربیت نیست و از این‌رو نیازی به ارائه تعاریف گوناگون به نظر نمی‌رسد.

باین حال می‌توان به بیان خلاصه‌تر، تربیت را به این صورت تعریف کرد: تربیت مجموعه تصرفات عملی و قولی‌ای است که یک فرد رشید براساس اراده در قبال یک بچه یا فرد نابالغ انجام می‌دهد، با هدف یاری رساندن به او در کامل شدن رشد، شکوفا شدن استعدادها و جهت‌دهی توانمندی‌هایش برای رسیدن به استقلال در فعالیت‌ها و نیل به اهداف و مراحل بعد از بلوغ او].۱۲]

حال باید دید که "مبنا"ی این تربیت چیست؟ یعنی بر چه اساسی این معانی و مفاهیم، آن هم با مراحل و شرایط خاصی، به نسل جوان و نونهال آموخته می‌شود؟ و چه دلیلی برای اثبات صحت آن در میان است.

حقیقت آن است که چنان مبنای واضح و مشخصی برای تربیت در دست نیست که مورد قبول همه یا حداقل، بیشتر گرایش‌های تربیتی باشد؛ زیرا چنان‌که گفته شد در اکثر شیوه‌های تربیتی، بنا به تعریفی که از تربیت نمودیم، یک فرد بالغ، که شامل پدر، مادر، سایر اولیا، معلم، فیلسوف، نظریه‌پرداز و ... خلاصه همه کسانی می‌شود که به نوعی بلوغ و رشد آن‌ها پذیرفته‌شده است یا مورد توجه و اعتماد مردم‌اند یا به نوعی حرف و نظرشان در جامعه خریدار دارد یا کارگزار حاکمیت مسلط بر جامعه هستند و... می‌کوشد پاره‌ای آراء، رویکردها، و رفتارها را به فرد نونهال یا نوجوان آموزش دهد، القا کند، تلقین نماید یا حتی مجبور سازد.

از این رو می‌توان گفت که همواره یا غالباً، نسل قبلی و پدران برای نسل بعدی و فرزندان برنامه‌ریزی تربیتی می‌کنند. پس می‌توان در پاسخ به اینکه مبنای تربیت چیست، به صورت اولیه و خام گفت که اصول، موازین یا حتی آداب و رسوم پذیرفته‌شده جامعه فعلی و کنونی یا حتی تصمیمات و برنامه‌های آن‌ها اولین مبنای تربیت هستند یا حداقل بیشترین سهم را در شکل دادن و سامان‌دهی به این مبنا دارند.

سرپرسی‌نن (Sir perci/ Neinn) در مقاله‌ای در دایره‌المعارف بریتانیکا گفته است: مردم در تعریف تربیت راه‌های مختلفی را طی کرده‌اند. باین حال اندیشه اساسی حاکم بر همه آن تعاریف این است که تربیت تلاشی است که پدران یک نسل و مربیان آن به خرج می‌دهند تا نسل‌های آینده را براساس نظریه‌ای تربیت کنند که خودشان به آن ایمان دارند.

در این راه، وظیفه مدرسه این است که به قدرت‌های روحی مربوط به جهان‌بینی فرصت تأثیرگذاری در دانش‌آموز را می‌دهد و دانش‌آموز را به گونه‌ای تربیت می‌کند که نحوه زندگی ملت خود را حفظ کند و دستش را بگیرد و به جلو ببرد].۱۳]

جان دیویی (John Dewey) هم در کتاب "دموکراسی و تربیت (Democracy and education)" گفته است: "ملت با تجدید و نوسازی زنده است و کار نوسازی هم بر آموزش دادنِ کوچک‌ترها استوار است. یک ملت از طرق گوناگون از بی‌سواد وارثان خوبی برای ابزارها و جهان‌بینی خود پدید می‌آورد و آن را در قالب عقاید و روش‌های زندگی خود فرم می‌دهد." [۱۴] پروفیسور کلارک (Clark) هم بر این باور است که "درباره تربیت هرچه

گفته شود، امر گریزناپذیر این است که تربیت تلاش برای حفظ و نگهداری نظریه‌ای است که به آن ایمان آورده شده و حیات مردم بر آن مبتنی است، همچنین تلاشی برای جاودانه ساختن این نظریه و انتقال آن به نسل‌های آینده است [۱۵].

دیده می‌شود که اغلب مبنای تربیت براساس دستاوردها و دست‌مایه‌های گوناگون فرهنگی و تمدنی یک قوم یا ملت تعیین می‌شود و اگر به نیکی در این امر دقت شود، می‌توان دریافت که معمولاً روش‌های تربیت امری ایستا و متکی به آداب و سنن رایج هستند، درحالی‌که این امر با روح کلی تربیت، که همانا نو شوندگی و پویایی است، تناقض آشکار دارد. به علاوه، مداخله مستقیم آداب و سنن قومی و فرهنگی و حتی دستاوردهای تمدنی یک قوم یا ملت در امر تربیت، آن را محدود و ناقص می‌سازد؛ زیرا هر قوم، هر چند بزرگ و متمدن هم باشد، باز هم یک قوم است و نمی‌تواند به تنهایی واجد همه اوصاف و خصایل همه اقوام و ملل باشد. به علاوه، هیچ دلیل متقنی در دست نیست که نشان دهد یافته‌های یک قوم یا گروه، ولو صحیح و مثبت، جانشین همه موارد لازم برای نیل به اهداف نهایی و کمال سزاوار انسان باشد. بنابراین می‌توان گفت که تأسیس نظام تربیت بر این‌گونه مبانی محدود و مختصر ذاتاً متناقض است و پیامدهای ناگوار و گرانی در بر دارد که در بیشتر موارد جبران‌ناپذیر است.

بنابراین طبیعی است که برای گریز و پرهیز از این آفات و آسیب‌ها، در جستجوی راه و روش بهتری به منظور یافتن مبنایی برای تأسیس نظام تربیت خود باشیم که حداقل واجد ویژگی‌های اولیه و ضروری یک نظام تربیتی کارآمد باشد که از آن جمله می‌توان به عموم و شمول، آینده‌گرایی، اجتهادپذیری یا نو شوندگی، و... اشاره کرد.

۲. تربیت دینی (بررسی امکان و ماهیت)

ظاهراً ترکیب "تربیت دینی" مانند بیشتر ترکیباتی که یکی از اجزای آن‌ها دین یا دینی است، مسأله‌ساز است و در نگاه اول ناممکن، متناقض‌نما، غیرعلمی و... می‌نماید. به علاوه، عده‌ای، آن را نوعی مواجهه اسلام‌گرایان با الگوهای تربیتی سکولاریستی (به معنای اعم این واژه) قلمداد می‌کنند و بر این باورند که اعتقاد به امری به نام تربیت دینی، نوعی بازگشت‌گرایی و بنیادگرایی است و نشان‌دهنده درک‌نکردن جهان جدید و اصول و مناسبات حاکم بر آن است.

ازاین‌رو، با توجه به این دیدگاه، تربیت دینی امری ناممکن است و در صورت ظهور و بروز، ماهیتی ارتجاعی و گذشته‌گرایانه دارد، محدود است و در چارچوب پاره‌ای وصایا و سفارش‌های محدود دینی دور می‌زند و...

با وجود آنکه در اینجا هدف نقد و بررسی آرا و افکار مربوط به نقد، نفی، طرد و انکار نظام تربیت دینی نیست. در ضمن مباحث بعدی، با ذکر بعضی از اوصاف و خصایل نظام تربیت دینی، به پاره‌ای از دیدگاه‌های مخالفان این نظام تربیتی اشاره گردیده و برخلاف این ادعاها نشان داده شده است که نظام تربیت دینی نه تنها "امکان" دارد، بلکه ماهیت آن بسی عمیق‌تر و فراتر از توهمات محدود و مختصر است. به علاوه اهمیت آن نه تنها در مواجهه با

سایر نظام‌های تربیتی سکولاریستی است، بلکه با بیان اجتهادپذیری، عموم و شمول، و آینده‌گرا بودن در این نظام تربیتی اثبات شده که این الگوی تربیتی، روشی برای گذار از روش‌های تربیتی سکولاریستی و فرار از چارچوب‌های تنگ و محدود آن‌هاست. به علاوه اثبات شده که رونق و رواج نداشتن این گونه الگوهای تربیتی، نه در حقانیت و صحت آن‌ها، بلکه در عملکرد ضعیف کارگزاران نظام تربیت دینی نهفته است و کم رنگ و جلا بودن نظام تربیت دینی یا حتی نادیده گرفته شدن ارزش‌ها و قابلیت‌های انحصاری این نظام تربیتی نیز نه به دلیل ناتوانی و معلولیت ذاتی این ارزش‌ها، بلکه به خاطر به کار نگرفتن روش‌های درست ارائه آرمان‌های این نظام تربیتی است.

براین‌اساس در ادامه مطالب تعریف تربیت دینی و بعضی از اوصاف و خصایل آن بیان گردیده، اما پیش از آن به صورت مختصر، به مفهوم دین و نحوه تلقی مردم از آن توجه شده است.

در نظر عامه مردم و حتی بسیاری از تحصیل‌کردگان، منظور از دین نوعی پرستش و نیایش و تمسک به بعضی از سلوک و رفتارهای غیردنیوی، آخرت‌گرایانه و دور از قواعد و مناسبات حاکم بر زندگی این‌جهانی است و کارکرد اصلی آن تهذیب اخلاقی و دستورالعمل‌های طهارت‌گرایانه است. قلمرو آن نیز به محدوده مسائل فردی منحصر می‌باشد و دایره عمل آن هم به چارچوب پرستشگاه خاصی محدود است. باین‌همه واقعیت این است که نه دین به این معناست و نه کارکرد و قلمرو آن به این موارد محدود و منحصر می‌شود؛ زیرا بر طبق محفوظ‌ترین متن الهی و براساس عملکرد پویاترین پیام‌آور الهی و خاندان و یاران صدیق ایشان، دین نه تنها به پرستش و نیایش محض، محدود نیست، بلکه چنان وسیع و فراگیر است که هیچ امر کوچک و بزرگی را بی‌برنامه و بررسی رها نکرده است. در بیان قرآن، دین به معنی برنامه و نظام کامل، شامل و فراگیری است که از یک‌سو بیان‌کننده وجود فرمانروا و فریادرس مطلق است که بر اجزا و اعضای پیدا و پنهان هستی احاطه همه‌جانبه دارد و از سوی دیگر نشان‌دهنده فرمان‌پذیری و بندگی پناه‌جویی است که وجود، فرمان، قدرت و احاطه آن فرمانروا را پذیرفته است. آنچه میان این دو طرف موجود (فرمانروا و فریادرس — فرمان‌پذیر) را پر می‌کند، قوانین، اصول، مبانی و برنامه‌هایی است که فرمانروا و فریادرس مطلق طراحی و ارائه کرده است تا موجود فرمان‌پذیر و فرمانبر براساس آن‌ها عمل کند و ضمن برآورده ساختن نیازهای خود در این دنیا، انتظار دریافت ثواب در آخرت را نیز داشته باشد. بدیهی است که اجرانشدن این برنامه‌ها، علاوه بر پدید آوردن مشکلاتی در این دنیا، عقاب و عذاب اخروی را نیز به همراه دارد.[۱۶]

واضح است که این نحوه تلقی از دین، نه تنها منفعلانه و حاشیه‌ای نیست، بلکه نشان می‌دهد که دین عین فعالیت و کُنشگری است و بیش از آنکه پیروان خود را به آینده (آخرت) پرتاب کند، می‌کوشد با برنامه‌های واقع‌گرایانه و عینی، امور آنان را در همین دنیا مدیریت نماید. بدیهی است در این نحوه تلقی، پرستش و نیایش نیز نه تنها به عنوان مواردی آخرت‌گرایانه و غیرعینی تفسیر نمی‌شوند، بلکه به مثابه ابزارها و امکاناتی برای نیل فرد متدین به اهداف و مقاصد دین به کار گرفته می‌شوند.

بنابراین هرگاه کلمه یا عبارتی با دین — به معنای قرآنی آن — ترکیب شوند، عملاً و عیناً نشان می‌دهد که دین می‌کوشد بخش‌هایی از تعالیم خود را در این زمینه به منصفه ظهور و بروز برساند. طبیعی است که در این صورت این ترکیب جدید (مثلاً تربیت دینی) حاوی و حامل پیام جدید و بیانگر الگوی نوین و متفاوتی است که تاکنون در عرصه مورد نظر (تربیت) یا درک نشده یا چنان که باید و شاید از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن بهره گرفته نشده است. لذا بحث از تربیت دینی، بحث از امری محال و ممتنع نیست؛ چراکه از زمان‌های بسیار دور در تاریخ فکر و فلسفه بشری، امر تربیت در بستر نظام‌های دینی — اعم از الهی و بشرساخته — وجود داشته است. به عنوان نمونه، می‌توان از مفاهیمی نظیر اصول تربیت و مذهب هندو در وداها (Vedas)، اوپانیشادها (Upanishads)، بهاگوادگیتا (Bhagavad-Gita) سخن گفت. در آیین بودایی نیز به طرق مختلف امور مربوط به تربیت شرح و بیان شده‌اند. در سایر ادیان و مکاتب هندی نیز این مسائل به نحو خاصی مورد توجه قرار گرفته‌اند [۱۷].

در فلسفه و مذهب چینی، به‌ویژه در آرا و افکار کنفوسیوس، موتسه (Motse)، لائوتسه (Laotse)، چوانگ تسه (Chung tze) و متفکران دیگر، نیز اندیشه‌ها و فلسفه‌های خاص تربیتی شکل گرفت و در سایه تعالیم خاص مذهبی و باطن‌گرایی حاکم بر فرهنگ و تمدن آن‌ها نشو و نما یافت [۱۸].

در مصر باستان هم که مذهب بر تمام مظاهر زندگی حکومت می‌کرد، وضع به همین منوال بود و علاوه بر حضور زنده و مجسم الهه‌های متعدد در بطن و متن زندگی، کاهنان هم سهم خاص و مؤثری در امر تربیت داشتند.

در ایران باستان هم در زمان سیطره مذهب و گرایش زردشتی، توجه به تربیت در سایه تعالیم مذهبی نه تنها حاکم بود، بلکه حتی از بسیاری جهات، از عنایت ملل و ادیان دیگر هم شدت و حدت بیشتری داشت. در آرمان‌های عبری و تعالیم پیامبران بنی‌اسرائیل هم، به صورت طبیعی به امر تربیت اهمیت شایانی داده می‌شد. [۱۹] به طور طبیعی در مسیحیت هم این مسأله نه تنها دنبال شد، بلکه شدت خاصی به خود گرفت. [۲۰] بیان اجمالی و تقریباً ناچیز مطالب مربوط به پیوند این مذاهب و ادیان با مقوله تربیت، نه به خاطر کم‌اهمیتی یا کم‌اعتباری این روابط است، بلکه صرفاً به قصد نشان دادن صدق این دیدگاه است که پیوندهای دین و تربیت امری نوپیدا و جدید نیست، بلکه سابقه‌ای طولانی، در حد همزادی دارد.

از این رو با توجه به سابقه طولانی ارتباط دین و تربیت و وجود بذره‌های پرثمر دینی در زمین حاصلخیز تربیت، بحث از تربیت دینی، نه تنها امری زاید نیست، بلکه معقول، منطقی و حتی ضروری است یا حداقل می‌توان گفت: امکان تأسیس الگویی تربیتی براساس آموزه‌های دینی وجود دارد و این امر نه تنها از روی جهت‌گیری‌های فرهنگی و تمدنی مربوط به دوران معاصر و صرفاً بر مبنای نوعی مواجهه با نظام‌ها و الگوهای تربیتی غربی و غیردینی، بلکه براساس حقایق و مسلمات موجود در متون دینی، از جمله قرآن مجید و سنت، صحیح است.

حال که بحث امکان تأسیس نظام و الگوی تربیت دینی [۲۱] تا حد زیادی روشن شد، بهتر است درباره ماهیت این الگو بحث شود؛ زیرا این مسأله هم از یک سو به تقویت بحث امکان تربیت دینی می‌انجامد و هم زمینه نقد و بررسی کارنامه این الگوی تربیتی و نمایان ساختن نقاط آفت‌زا و آسیب‌خیز آن را فراهم می‌سازد.

نویسنده: زاهد ویسی کارشناس فلسفه.

[۱]— رک: الکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته.

[۲]— أبی الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسى، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق دکتر عبدالحمید هنداو، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰، ج ۱۰، ص ۳۲۷

[۳]— أبوالحسن أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجلیل، ج ۲، ص ۴۸۳

[۴]— ابن منظور، أبی الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۴۰۱؛ ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات و همکاران، المعجم الوسیط، الطبعة الثانية، ۱۹۷۲، ص ۳۴۵

[۵]— الزبیدی، همان، ج ۲، صص ۶—۷؛ ابن منظور، همان، ج ۱، ص ۴۰۱

[۶]— ابن منظور، همان، ج ۲، ص ۴۴

[۷]— ابراهیم مصطفی و...، همان.

[۸]— ابن منظور، همان، ج ۲، ص ۴۰۵

[۹]— العلامة الراغب الأصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دارالقلم دمشق و دارالشامیه بیروت، ۱۹۹۲، ص ۳۳۶

[۱۰]— ناصرالدین أبی الخیر عبدالله ... البیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، إعداد و تقدیم محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۲۸

[۱۱]— محمد نور بن عبدالحفیظ سوید، منهج التربیه النبویه للطفل، دار ابن کثیر، الطبعة الخامسة، ۱۹۹۵، با اندکی دخل و تصرف، ص ۲۰

[۱۲] — محب‌الدین ابوصالح، مقدار بالجن، الأستاذ عبدالرحمن النحلاوی، دراست فی التریبه الإسلامیه، ۱۹۷۹، ص ۱۳؛ عبدالمجید طعمه حلبی، التریبه الإسلامیه للأولاد منهجاً و هدفاً و اسلوباً، دارالمعرفه، ۲۰۰۱، صص ۳۸—۳۴

[۱۳] — به نقل از: ابوالحسن علی الحسنی الندوی، العربیه الإسلامیه الحره، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الثالثه، ۱۹۸۰، ص ۷۵

[۱۴] — همان، صص ۷۶—۷۵

[۱۵] — همان، ص ۷۶

[۱۶] — درباره توضیح جامع‌تر این تعریف از دین، رک: زاهد ویسی، "دین‌ورزی عوام و پیامدهای آن (بررسی بنیادها، نمادها و پیامدهای آن)"، فصلنامه کتاب نقد، ش ۴۰ (پاییز ۱۳۸۵)، صص ۴۶—۴۴

[۱۷] — دراین‌باره، رک: فردریک مایر، تاریخ فلسفه تربیتی، ترجمه علی‌اصغر فیاض، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، قسمت اول، صص ۶۵—۳۷

[۱۸] — رک: همان، صص ۸۴—۶۷

[۱۹] — رک: همان، صص ۹۹—۸۷

[۲۰] — رک: همان، ص ۱۴۷ به بعد.

[۲۱] — در ادامه، منظور خود از تربیت دینی را به تربیت بر مبنای آموزه‌ها و اصول دین اسلام متمرکز می‌کنیم.

[۲۲] — الدكتور محمدسعید رمضان البوطی، تجربه التریبه الإسلامیه فی میزان البحث، دمشق، مکتبه الفارابی، ۱۹۹۵، ص ۳۳

[۲۳] — همانجا.

[۲۴] — همانجا.

[۲۵] — صبحی طه رشید ابراهیم، التریبه الإسلامیه و أسالیب تدرسیها، عمان، دارالأرقم للکتب، ۱۹۸۳، ص ۹

[۲۶] — الدكتور محمدسعید رمضان البوطی، همان، صص ۳۵—۳۴

[۲۷] — محمد خیر فاطمه، منهج الإسلام فی تربیه عقیده الناشئ، بیروت، دارالخير، ۱۹۹۸، ص ۵۲

[۲۸] — محمد قطب، منهج التربه الإسلامیه، قم، دارالکتاب الإسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲

[۲۹] — همانجا.

[۳۰] — برای بررسی اجمالی ویژگی های ۳ تا ۶، رک: همان، صص ۲۷—۳۳

[۳۱] — حافظ.

[۳۲] — درباره زمان بر بودن تربیت، رک: محمد الغزالی، تراثنا فی میزان الشرع و العقل، قاهره، دارالشروق، الطبعه الرابعه، ۱۹۹۶، ص ۹۴؛ محمد قطب، همان، ص ۲۸ به بعد.